

کاغذ بی خط

بهره گرفتن از هر مهارتی



ابوالحسن داودی

کارگردان

■ اصولا در کار کارگردانی هر اطلاعاتی داشته باشید در نهایت به بردتان می‌خورد. کارگردانی مدیریت یک گروه است و برای همین کارگردانی که مهارت‌های مختلف را بداند و با آنها آشنا باشد، قطعا می‌تواند فیلم بهتری بسازد. به عنوان مثال کارگردانی که فیلمبرداری بلدند، بهتر می‌تواند روی کادر، لنز دوربین و جزئیات دیگر نظر بدهد. در مورد بازیگری هم وضعیت به همین‌گونه است و باید توجه کنیم از ارتباطی که میان کارگردان و بازیگر وجود دارد، خاص‌تر از ارتباط کارگردان با دیگر عوامل فیلم است. روابط آنها از تباط مدیریت و تفکیک حس‌ها است برای همین ممکن است کارگردانی که تجربه بازیگری داشته است، بتواند از تباط بهتری با بازیگر برقرار کند، اما به این معنا نیست که بازیگر تازه بخواد به او اصول کار را آموزش دهد. به همین دلیل کارگردانی هم که تجربه بازی نداشته باشد توانایی هدایت بازیگر را نیز ندارد. به نظر من آنچه اهمیت دارد این است که در هر رشته‌ای اگر کسی بتواند از حرفه خودش بهترین استفاده را کند، موفق می‌شود، مثلا اگر کارگردانی تجربه فیلمبرداری داشته باشد، می‌تواند در ک در دست و مناسبی از تصویر و کادر ارایه کند. در مقابل اگر از همان حرفه سود نبرد یا حتی به صورت نامناسب از تخصص اش در کارگردانی استفاده کند نتیجه فیلم موفق نخواهد شد. با این همه من خیلی معتقد نیستم، می‌توان برای چنین مسایلی فرمول ثابت و مشخصی ایجاد کرد بلکه خود کارگردان و میزان دانش‌هایی که از مهارت‌های دیگر دارد، می‌تواند بر ارتباط او با بازیگر تاثیر بگذارد. نمونه بارز آن «کلینت ایستوود»، بازیگر سینماست. به وضوح در فیلم‌هایی که وی کارگردانی کرده‌است، می‌توانید توجه به جزئیات بازیگری را ببینید. او در این فیلم‌ها سعی کرده تجربه‌اش را به بازیگران منتقل کند و این مساله در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف فیلم مشهود است.

نگاه

قانون مشخصی در ارتباط بازیگر و کارگردان نداریم



سیروس حسن‌پور

کارگردان

■ کارگردان‌هایی بوده‌اند که تجربه بازیگری داشته‌اند و بسیار موفق عمل کرده‌اند و از طرف دیگر کارگردان‌هایی داشته‌ایم که با وجود تجربه بازیگری نتوانسته‌اند از تباط لازم را با بازیگران خود ایجاد کنند. تجربه من در مورد بازیگری به دوران کودکی و نوجوانی برمی‌گردد. من در بزرگسالی چنین تجربه‌ای نداشته‌ام و برای همین خیلی نمی‌توانم در مورد آنهایی که در بزرگسالی تجربه کارگردانی را پشت سر گذاشته‌اند، به طور قطعی نظر بدهم اما به صرف اینکه کسی بازیگر بوده باشد، نمی‌توان گشت کارگردان موفقی در ارتباط با بازیگرانش خواهد شد. برخی از آنها که بازیگر بوده‌اند و پشت دوربین آمده‌اند، شاهکاری خلق نکرده و اتفاق خاصی در فیلمسازی به وجود نیاورده‌اند. در مقابل کارگردان‌هایی بوده‌اند که تنها در همین وادی کار کرده بودند و بسیار موفق عمل کردند. در واقع نمی‌توان به صورت مشخص قانونی صادر کرد. به‌حال کارگردانی که بازیگر نیز بوده است، این تجربه در هدایت گروهش بی‌تاثیر نیست و می‌تواند از این دانش در نگارش فیلمنامه و بازی گرفتن استفاده کند.

بنابراین من سعی می‌کنم صرفا در مورد تجربه خودم صحبت کنم. چون جنس کارهای من در مورد کودکان است و تجربه بازیگری‌ام هم در همین سنین بوده است. زمانی که در ارتباط با کودکان قرار می‌گیرم، احساس می‌کنم می‌توانم از تجربیات خودم برای بازی گرفتن از آنها استفاده کنم و به این نحو، ارتباط بهتری میان هر دو ما ایجاد می‌شود یا این همه باز هم تاکید می‌کنم بازی گرفتن از بازیگران به این نیست که کارگردان هم در این مورد تجربه داشته باشد و همه بازیگرانی که کارگردان شده‌اند، فیلم‌های موفقی نساخته‌اند. کارگردان‌هایی نیز داشته‌ایم که تا به حال جلو دوربین نرفته‌اند اما توانسته‌اند به خوبی گروه خود را هدایت کنند و حال و هوای نقشی را به بازیگر منتقل کنند. در چند سال اخیر این مساله در میان بازیگران رایج شده و شاهد هستیم تعدادی از آنها به ساخت فیلم روی آورده‌اند. البته من علت دقیق آن را نمی‌دانم و باید از خود آنها در این مورد سوال کرد اما شاید زمانی که جلو دوربین بوده‌اند، در موقعیتی قرار گرفته بودند که تصور می‌کردند اگر کارگردان شوند، می‌توانند صحنه بهتری خلق کنند و نتیجه رضایت‌بخش‌تری از کار بگیرند.

■ شما دقیقا بیست سال پیش در فیلم «رد پای گرگ» مسعود کیمیایی بازی کردید. بعد از بیست سال در فیلم «جرم» سومین تجربه کار با مسعود کیمیایی برای تان اتفاق افتاد. لطفا مقایسه‌ای بین کیمیایی بیست سال پیش و فعلی داشته باشید. آیا حضور در مقابل دوربین ایشان و سبک کاریشان در طول این سال‌ها تغییر کرده است؟

سوالی که پرسیدید خیلی سوال خوبی است. به این دلیل که کار با کیمیایی همان جایگاه «رد پای گرگ» را برای من دارد. دقیقا همان سال هم وقتی آقای کیمیایی از من خواستند نقشی را در «رد پای گرگ» بازی کنم من همان اندازه هیجان‌زده شدم که این‌بار وقتی بازی در «جرم» را بعد از حدود بیست سال پیشنهاد دادند. در حقیقت کیمیایی مانند اسنادی می‌ماند که هر زمان، هر نقش را هر چند کوتاه به من پیشنهاد کند قبول می‌کنم و برایم بسیار لذتبخش و افتخارآفرین است.

■ **عده‌ای می‌گویند مسعود کیمیایی سر صحنه فیلمبرداری چندان قابل به فیلمنامه نوشته شده نیست.**

نه، اتفاقا فیلمنامه دارند و فیلم‌های کیمیایی دیالوگ محورند. من در سه کار ایشان حضور داشتم. «ردپای گرگ»، «مهاکمه در خیابان» و «جرم». در همه اینها دیالوگ‌هایم را بر اساس فیلمنامه‌می‌گفتم.

■ **و سر صحنه، متن بر اساس پیشنهاد بازیگران تغییر می‌کند؟**

بله. خوبی کار با کیمیایی این است که بازیگرش را خیلی راحت می‌گذارد که دیالوگ‌ها و جملات را آن‌طور که دوست دارد بیان کند و شرایط را به گونه‌ای مهیا می‌کند که بازیگر در عین راحتی آن فضایی که کیمیایی به دنبال آن است خلق کند. در حقیقت کاری می‌کند که بازیگر در آن جو فیلمسازی قرار بگیرد و بر اساس آن فضا شخصیت‌پردازی کند و دیالوگ‌های خاص خودش را بگوید.

■ **شما این نوع فضا سازی را ترجیح می‌دهید یا به لحاظ مشی بازیگری نوع دیگری از واگذار کردن کار به بازیگر از سوی کارگردان را می‌پسندید؟**

من فکر می‌کنم هر کسی فیلم‌های کیمیایی را دیده باشد اگر کمی از هوشش استفاده کند قطعا نوع بازی و نوع فضای کارهای او را متوجه می‌شود. یعنی اثر کیمیایی فضای خاصی دارد که به جنس فیلمسازی او بازمی‌گردد همان‌طور که جنس سینمای مهرجویی هم مقتضیات خاص خودش را دارد یا هر کارگردان دیگری در نتیجه وقتی بازیگر با کیمیایی کار کند می‌تواند متوجه شود که این کارگردان از بازیگرش چه می‌خواهد و این مساله، از شخصیت کیمیایی و از فیلم‌هایش می‌آید. از سوی دیگر من حس می‌زنم کسانی را که بار دعوت می‌کند که بعد وقتی کنار او حضور داشته باشند، می‌بینند ما هم به عنوان بازیگر سعی می‌کنیم خودمان را به این قضیه نزدیک‌تر کنیم.

■ **شبهه کارگردانی خودتان به آقای کیمیایی شباهت دارد یا سبک و سیاق خاص خودتان را دارید؟**

نوع کار من فرق دارد و به سبک دیگری کار می‌کنم. مثلا کیمیایی اصلا تمرین نمی‌گذارد اما من بارها و بارها با بازیگرتم تمرین می‌کنم تا آنها را به نقطه‌ای که می‌خواهم برسانم و در موقعیت و فضای مورد نظرم قرار بگیرند ولی معمولا فیلم‌های کیمیایی این‌گونه است که بازیگر یک روز برای تست گرم می‌رود ممکن است فردایش او را مقابل دوربین بفرستد.

■ **کیمیایی ستاره‌های فراوانی را به سینما معرفی کرده و بغضی از بهترین بازی‌های سینمایی را او گرفته است.**

به این خاطر که لحظه، خیلی برایش مهم است و آن را خیلی خوب در می‌آورد. نوع فیلمبرداری و سینمایی کیمیایی خیلی راحت است. ایشان یک کار عجیب می‌کند که بدون اینکه کلت بدهد معمولا به همه می‌گوید تکرار کنید. این را فقط در کار کیمیایی می‌بینید. این اتفاق باعث می‌شود یک لحظه جادویی رخ بدهد و بعد وقتی کلت می‌دهد جمع خیلی ریلکس و راحت است. سر فیلم‌برداری خیلی اضطراب ندارد.

■ **فکر می‌کنید چرا می‌گویند بعضی از بازی‌های فیلم‌های کیمیایی تصنعی به نظر می‌آید یا بعضی از بازی‌ها در یک قالب، یک مقدار غریبه نشان می‌دهد. این اتفاق برای تماشاگر، چندان معمول نیست.**

من فکر می‌کنم مورد خوبی برای پاسخ دادن به این سوال نیست.م دلیل این اتفاق را باید از آقای کیمیایی پرسید. کارگردان معمولا باید در این مورد پاسخ دهد.

■ **یعنی خود بازیگر احساس نمی‌کند بازی اش طبیعی است یا تصنعی؟**

من لاقا از این مورد می‌توانم از خودم دفاع کنم. بازیگرهایی مثل من، س سعی می‌کنیم تا آنجا که می‌توانیم در فضایی که کیمیایی می‌خواهد در نقشمان زندگی کنیم. مثلا در «مهاکمه در خیابان» یا در همین فیلم «جرم» سعی کردم این اتفاق بیفتد. یعنی اگر من در فیلم «جرم» نقش خواهر یک قاتل را دارم که در زندان است، سعی کردم با آن حسی که در فیلم‌های کیمیایی می‌دانم، یک مقدار زندگی در آن ببورم. راجع به بقیه نمی‌توانم اظهار نظر کنم یا نوع بازی گرفتن کارگردان را.

■ **مسایل دیگری که وجود دارد فضای مردانه حاکم بر آثار کیمیایی است. شما عمدتا در کارهایی حضور داشتید که محوریت بازی‌تان بوده چه در فیلم‌هایی که بازی کرده‌اید چه در سه فیلم بلندی که کارگردانی کردید. این فضای مردانه کارهای کیمیایی را چگونه برای خودتان حل می‌کند؟**

بله، سینمای کیمیایی مردانه است. نقش‌های اصلی فیلم‌هایش اکثرا آقایان هستند. ولی نکته این است که زنان به‌رغم حضور کوتاه‌شان نقش کلیدی و خیلی مهمی در فیلم‌هایش دارند. یعنی اندازه نقش مهم نیست، مهم تاثیرش در فیلم بست. ولی زن همیشه در زندگی کیمیایی مهم بوده و در فیلم‌هایش هم دیده می‌شود.

یک ماه قبل از اینکه من فیلم «رد پای گرگ» را بازی کنم برای در فیلم «بانو» برای یکی از نقش‌های فرعی به من پیشنهاد شده بود. در آن زمان من هنوز با مهرجویی کار نکرده بودم. به ایشان گفتم در این نقش بازی نمی‌کنم اما دوست دارم که در فیلم دیگری برای‌ای بازی کنم. چون دیده بودم همیشه زن در فیلم‌های مهرجویی، نقش اول می‌شود. ولی نقشی که کیمیایی در «رد پای گرگ» پیشنهاد کرد را بازی کردم چرا که می‌دانستم در فیلم‌های او زن‌ها همین مقدار حضور دارند.

سینمای ایران

گفت‌وگو با نیکی کریمی به بهانه حضور در فیلم جرم

سینمای کیمیایی مردانه است



نیکی کریمی

نوشتن جعفری، جواد امراه زاده:
زورود نیکی کریمی به وادی بازیگری و شکوفایی او همزمان با بهرهای از تاریخ سینمای ایران بعد از انقلاب بود که فضا برای حضور زنان به تدریج در حال باز شدن بود و نسل جدید بازیگران زن، وارد سینمای ایران می‌شدند. اما سن و چهره کریمی شاید او را با فاصله بیشتری نسبت به سایر همکارانش در معرض انتخاب کارگردان قرار می‌داد و شاید از همین روست است که او در فیلم‌های بسیاری از کارگردانان برجسته کشورمان بازی کرده و هنوز هم این روند ادامه دارد. نیکی کریمی با کسب چهار جایزه از جشنواره‌های گوناگون بین‌المللی تاکنون، موفق‌ترین بازیگر ایرانی از لحاظ تعداد جوایز جهانی بوده‌است و در تعدادی از جشنواره‌های جهانی نیز به عنوان داور حضور داشته اما از سوی دیگر بسیاری از منتقدان در سال‌های اخیر به دلیل ایفای نقش در فیلم‌های تجاری، بر او خرده گرفته‌اند. او که هم‌اکنون فیلم «جرم» را کارگردانی مسعود کیمیایی را بر پرده سینماها دارد و معتقد است سینمای ایران دیگر آن سینمای سابق نیست و بسیاری از فیلمسازان به سراغ نوع دیگری از فیلمسازی رفته‌اند، وی بازی‌اش در فیلم‌های ضعیف و مورد انتقاد را نیز ناشی از همین ناگزیری در انتخاب می‌داند. همچنین کریمی تاکنون سه فیلم بلند داستانی به نام‌های «یک شب»، «چند روز بعد» و «سوت پایان» را کارگردانی کرده که امکان اکران دو فیلم اول به وجود نیامده اما او در حال فراهم کردن مقدمات برای اکران آخرین ساخته‌اش یعنی «سوت پایان» است.

■ شما علاوه بر اینکه با کارگردانان مرد بزرگی کار کرده‌اید با زنان فیلمساز هم کار کرده‌اید. اما به نظر می‌رسد فضای کارهایی که خودتان کارگردانی کرده‌اید و نوع نگرش‌تان با سایر فیلمسازان زن فاصله دارد. خودتان چقدر این را حس کرده‌اید؟

البته به نظرم مقایسه چندان جالب نیست.

■ **بعضی مقایسه‌ای نبود. اما احساس می‌کنم نوع فضا سازی در کارهای شما با کارهای سایر فیلمسازان زن متفاوت است. در واقع می‌خواستم بدانم شما خودتان چقدر سعی می‌کنید این تفاوت و اختلاف فضا را به وجود بیاورید؟**

درست است. فضای کار من تا حدودی متفاوت است. به این خاطر که من فکر می‌کنم ما یک نسل دیگر هستیم و خانم بنی‌اعتماد، درخشنده، حکمت، میثالی و... یک نسل دیگر هستند. اما در نظر من سبک‌گویی

بودند که یک تنوع سینمایی دیگر داشتند. ولی من دغدغه‌هایم چیزهای دیگری است. رمان‌هایی که خواندم و می‌خوانم، سینمایی که دوست داشتم و دارم چیز دیگری بوده که اتفاق خیلی هم شخصی شده. اما در سینما خیلی‌ها ممکن است شبیه یک آدمی کار کنند ولی من هیچ وقت این‌طوری کار نکردم. شاید به این دلیل باشد که هیچ وقت در قصه‌های زیاد، کتاب‌های حجیم و داستان‌های پیچیده خوشم نمی‌آمد. من داستان مینی‌مال و ساده دوست دارم. مثلا از پل استر، چخوف، موراکامی و... نویسندگانی که داستان‌های‌شان راجع به یک آدم است و اتفاقاتی که برایش می‌افتد یا مثلا ماجراهای شهر و مسایل این‌چنینی، به هر حال هر کسبی به اندازه دانش خودش، کتاب‌هایی که خوانده، سینمایی که دوست دارد و مجموعه‌ای از عوامل مختلف تخیلش را شکل می‌دهد با ناخودآگاهش فیلمنامه‌ای می‌سازد و چیزی را خلق می‌کند که دوست دارد. اگر بخواهی شعر بگویی، نقاشی کنی و... اینها همه‌اش دنباهای شخصی تو هستند. از طرفی می‌توانی این‌طوری نباشی. می‌توانی از خودت اصلا دنیایی نداشته باشی و اصلا کسی یک فیلمنامه به تو بدهد و بگوید بساز. آن را هم به با کار بردن تکنیک‌های فیلمسازی می‌توان به سرتاجم رساند ولی راجع به من این‌طور نیست و شاید به همین علت است که فضا و جنس فیلم‌هایی که می‌سازم یک مقدار متفاوت به نظر می‌آید.

■ **شاید شما احساس کردید این نگاهی که به جهان دارید و به آن علاقه دارید در قالب سینما قابل طرح نیست یا حداقل در سینما می‌این نگاه وجود ندارد و با وجود اینکه ممکن است شخصی باشد شما سعی کردید طرح‌ش کنید چون یک ارتباطی بین این نگاه و جامعه می‌دیدید. از طرف دیگر زایشش را هم در مدیوم سینما انتخاب کردید. اما در وادی‌های دیگری که فعالیت دارید از جمله ترجمه، عکاسی و... هم این نگاه را دنبال می‌کنید؟**

نوع فیلمسازی من با این قضیه متفاوت است به این دلیل که سینما کار ماست. بعضی‌ها دوست دارن د فیلم بسازند و بعضی‌ها دوست ندارند. خودم من یک زمانی خیلی می‌خواست فیلم بسازم و بقیه کارهایی که انجام دادم به من کمک کردند تا به خواست‌ام نرسیم.

■ **مساله دیگری این است که شما موفق‌ترین بازیگر ایرانی در مجامع سینمایی بین‌المللی بودید و می‌توانیم بگوییم از سال ۸۷ تا ۸۹ کارهای‌تان در داخل و در جشنواره فیلم فجر و جشن خانه سینما نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. اما بعد از**

آن تا حدودی از فیلم‌های خوب‌ها فرقتید و به فیلم‌های تجاری گرایش بیشتری نشان دادید.

در این مورد بارها صحبت کرده‌ایم اما می‌توانم بگویم حقیقت این است که از آن زمان به بعد سینمای ما دیگر آن سینمای سابق نیست. ماجرا این است که دقیقا از همان سالی که شما می‌گویید نوع فیلمسازی در ایران تغییر کرد و فیلمسازان به سراغ نوع دیگری از فیلمسازی رفتند. اتفاقا خود من یک سال بعد از تاریخی که شما به آن اشاره کردید یعنی در سال ۸۲ فیلم «یک شب» را ساختم و مدتی کار نکردم ولی بعد باز هم در فیلم‌هایی که در آن سال‌ها تولید می‌شد بازی کردم چرا که چاره دیگری جز این نداشتم. البته در آن بین من خیلی فیلم‌ها خیلی خوب هم کار کردم. ولی به نظر من این بحث اصلا بحث درستی نیست. چرا که هر چیزی باید با مقیاس خودش سنجیده شود. باید ببینیم الان چه فیلم‌هایی دارد ساخته می‌شود. مثلا گلشیفته فراهانی هم در آن سال‌ها گیس بریده را کار کرد ولی در کنارش «میم مثل مادر» را هم کار کرد. بازی در فیلم «میم مثل مادر» به من هم پیشنهاد شد اما حضور در هر فیلمی به خیلی چیزها بستگی دارد. ساده‌ترینش این است که سر فیلم دیگری نباشی. به هر حال همه بازیگران در این سال‌ها انتخاب‌های بد هم داشتند چون در حقیقت انتخاب دیگری نداشتند. می‌خواهم بگویم سینما همین است و ما هم بازیگر هستیم. شاید در مقطعی من هم یک مقدار تضاد داشتم ولی بعد دیدم چاره‌ای جز این نیست. از طرف دیگر شما می‌بینید مثلا نیکول کیدمن هم در هالیوود در یک کمدی سخیف بازی می‌کند چون آنها هم انتخابی ندارند. سینما دیگر مانند آن دوران درخشان‌اش نیست.

■ **پس شما با یک ناگزیری حرف‌ها دست به گریابتید.**

بله، می‌توانیم اسمش را ناگزیری حرف‌ها بگذاریم. ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که من برای خودم یک حدهایی گذاشتم. مثلا در این سال‌ها بسیاری به سمت تلویزیون گرایش پیدا کردند و فیلم‌های تلویزیونی بسازی کردند اما من این کار را نکردم.

■ **اما گویا در سریال «سرزمین کهن» کمال تبریزی بازی کردید.**

بله. چند ماه پیش با فروتن در فیلم «خیابان‌های آرام» کمال تبریزی بازی کردیم که تصویرپردازی‌اش درآرمنستان بود. در این فیلم اولین بار بود که با تبریزی آشنا شدم و فوق‌العاده ارتباط و همکاری خوبی بود. ایشان پیشنهاد دادند که در یکی از نقش‌های کوتاه سریال‌اش بازی کنم و من به خاطر شخصیت تبریزی این پیشنهاد را پذیرفتم و آن‌طور که در جرایم سایر عوامل نیز به این دلیل در این مجموعه تلویزیون حضور پیدا کردند.

■ **با توجه به اینکه شما در این سریال کار کردید، سه سال پیش هم تله‌ناتر «خرده جنایت‌های زن و شوهری» را با فرهاد آتیش کار کردید آیا گرایش به سمت حضور روی صحنه دارید و اصلا تئاتر برای‌تان جذاب است؟**

نه تئاتر برای من جذابیت ندارد. آن کار هم یک کار دلی بود. یعنی آتیش بازی در این تله‌ناتر را به من پیشنهاد کرد. من نمایشنامه را خواندم. خیلی برای لذت‌بخش بود. نقش مقابلم را هم فروتن بازی می‌کردند و ایشان هم کمک کردند تا این اتفاق بیفتد. به نظرم یک نقش دو نفره خوب بود که با تله‌ناتر‌هایی که می‌بینیم خیلی فاصله داشت. البته در آن زمان خیلی از منتقدان در مورد کار بد نوشتند اما واقعا مهم نبود. برای ما مهم این بود که تمرینات خوبی داشتیم و بیشتر برای خودمان یک تجربه خوب.

■ **پس خیلی هم محال نیست ما مجددا شما را در تلویزیون ببینیم.**

نه اصلا ممکن است این اتفاق بیفتد. ولی بستگی دارد چه کارگردانی یا چه گروهی باشد. ولی اینکه من الان بگویم اگر سریالی پیشنهاد شود بازی می‌کنم اصلا این‌طور نیست. اگر

سریال «سرزمین کهن» به کارگردانی آقای تبریزی بازی کردم به این دلیل است که سریال معمول این روزها نیست.

■ **یک سوال دیگر که برای ما وجود دارد این است که شما در جشنواره‌های بین‌المللی بسیاری حضور داشتید. حضور و دآوری شما در این جشنواره‌ها چقدر در شکل‌گیری نگرش سینمایی، بازیگری و روند کارتان موثر بوده‌است؟**

تاثیر می‌تواند غیرمستقیمی باشد. ولی من در ۱۰ سال گذشته تقریبا در تمام فستیوال‌ها از جمله برلین، کن، تسالونیکین و لوکارنو و جاهای مختلف داور بودم. اتفاق جالبی که می‌افتد تجربه این است که فیلم‌های تازه‌ای از نقاط مختلف جهان و کشورهایی که سینمای‌شان کمتر دیده می‌شود، ممکن است در کشور ما عرضه نشوند. توانییم از طریق دیدویی هم ببینیم. در سالن سینما و در روی پرده می‌بینیم. از سوی دیگر تجربه دآوری با پنج ، شش نفر که هر کدام از آنها در کشورشان کار حرفه‌ای می‌کنند و مطرح هستند می‌تواند خیلی در کار آدم تاثیرگذار باشد چرا که به مدت ۱۰ روز در مورد فیلم‌های مختلف بحث و تبادل افکار می‌کنیم.

■ **شما از سختی‌ها و در سدرهای خودتان در زمان فیلمسازی گفتید. به عنوان سوال آخر می‌خواهم بدانم چقدر**

نزدک بودن مزید بر علت می‌شد که کار شما آنگونه که باید پیش نرود و فکر می‌کنید جنسیت چقدر روی نگاه دیگران

در پرورسه تولید فیلم‌تان تاثیر می‌گذاشت؟

من فکر می‌کنم همه‌ها، چه زن و چه مرد الان در ایران

و در یک شرایط کار می‌کنیم، ولی در کارهای گروهی که

تعداد آقایان بیشتر است وقتی یک خانم می‌خواهد کار

کند شرایط سخت‌تر می‌شود. به خاطر اینکه یک زن باید

خودش را اثبات کند و از همان اول بگوید من کارم را بلد

و بخشی از انرژی‌اش صرف این موضوع می‌شود. برای من

دشواری بود چندان بود چرا که از طرف دیگر می‌گویند

نیکی کریمی که بازیگر است، چرا می‌خواهد فیلم بسازد؟

ارشاد هم که ماجراهای خاص خودش را دارد. ولی برای

من مزایایی هم دارد از جمله اینکه سینما و آدم‌های این

سینما را می‌شناختم اما باز به هر حال هیچ کدام از این

موارد این را نمی‌پوشاند که وقتی زن هستی در تمام

کارهایت باید دو برابر انرژی بگذاری. حالا فرقی نمی‌کند.

چه معروف باشی و چه نباشی.

۱۵

چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۰

آینه‌های روبه‌رو

کارگردانی منحصر به یک رشته نیست



محسن امیربیهیغی

کارگردان

■ کارگردانی مقوله‌ای است که به نوعی در ارتباط با همه عوامل فیلم به شمار می‌رود و تنها به یک حوزه یا یک مورد مربوط نمی‌شود. کارگردان، مدیر صحنه‌ای است که در همکاری و ارتباط با همه عوامل دیگر مانند فیلمبردار، صدابردار و... قرار دارد. قطعا در این ارتباط، زمانی که کارگردان با مهارت‌های دیگران آشنا و تجربه‌ای در این زمینه داشته باشد، بهتر می‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند. کارگردان باید بتواند با بازیگر ارتباط برقرار کند تا فیلم موفقی ارایه کند و این کار از انتخاب بازی گرفتن و تسلط او روی بازیگر ناشی می‌شود. به اعتقاد من بازیگری یک مقوله جدا و کارگردانی یک حیطه دیگر است.

حتما لازم نیست کارگردانی تجربه بازیگری داشته باشد تا بتواند از او بازی بگیرد. مهم این است که او بتواند در این ارتباط وظیفه و مدیریت خود را ایفا کند. یک دلیل برای این حرف استفاده از برهان خلف است. اگر به فیلم‌های خوب سینما نگاه کنید، می‌بینید بهترین کارگردان‌هایی که بازی‌های درخشان‌ای از بازیگران خود گرفته‌اند، اتفاقا آنهاپیسی بوده‌اند که بازیگر نبوده و تجربه‌ای هم در این زمینه نداشته‌اند. البته در چند سال اخیر علاقه بازیگران به تجربه در زمینه کارگردانی زیاد شده است و شاهد ساخت فیلم‌هایی از سوی آنها هستیم.

من مشکلی با این قضیه ندارم و از سویی فکر می‌کنم، می‌تواند در سینما نتیجه خوب و موثری هم داشته باشد. برای تشریح این قضیه می‌توانم این‌طور بگویم که ورود بازیگران به عرصه کارگردانی دقیقا مانند سفرهای خارجی مسوولان و بازدید آنها از جشنواره‌های دیگر است. شاید تا پیش از آنکه آنها به سفرهای خارجی بروند و جشنواره‌های دیگر را ببینند خیلی نظر مساعد و موافقی با این نوع برنامه‌ها نداشته باشند اما بعد از بازگشت از خارج و دیدن جشنواره‌های دیگر نظرشان عوض می‌شود و با دید بهتری به این موضوع نگاه می‌کنند. من همیشه گفته‌ام ای کاش همه مدیران را مجبور می‌کردند تا به جشنواره‌های خارجی بروند و به این ترتیب نظرات منفی آنها در مورد این برنامه‌ها از بین برود. در مورد بازیگرانی هم که به کارگردانی روی آورده‌اند، همین اتفاق می‌افتد حتی به اعتقاد من نه‌تنها بازیگران بلکه برای عوامل دیگر فیلم هم خوب است چنین تجربه‌ای را امتحان کنند ا نگاهشان به کارگردانی عوض شود و به این نتیجه برسند که پشت اسم برطمطراق کارگردان چه مسوولیتی زیادی نهفته است.

نگاه

کارگردانی، مدیریت است



رامبد جوان

کارگردان و بازیگر

■ کارگردانی مدیریت پست‌هاست. حال اگر کارگردانی با یکی از مهارت‌های همکارانش آگاه باشد، قطعا در نتیجه کاری که انجام می‌دهد، موثر خواهد بود. مثلا، کارگردانی که تجربه بازیگری هم داشته است، زمان فیلمبرداری می‌تواند حالات بازیگر را بهتر درک کند و راهنمایی‌های خوبی در اختیار او قرار دهد چون کارگردان برای ارتباط با بازیگر نیاز دارد با علم روان‌شناسی آشنا باشد تا بتواند به او سمت و سو بدهد. اصولا کارگردان باید اصول بازیگری را بشناسد اما حتما لازم نیست خودش این تجربه را داشته باشد، چون من هر دو رشته را تجربه کرده‌ام، به این نتیجه رسیدم که کارگردانی که تجربه بازیگری نیز دارد در نهایت ارتباط قوی و هدفمندتری را با بازیگران برقرار می‌کند. با این همه من فکر می‌کنم کارگردانی از آن شغل‌هایی است که باید تا حدودی از دیگر مهارت‌ها هم آگاه باشد یعنی اصول صدابردار، فیلمبرداری و بازیگری را بداند اما ضروری‌اند حتما همه آنها را تجربه کرده باشد. همین که دانش اولیه را داشته باشد کافی است چون آنچه اهمیت دارد، این است که کارگردان مدیر خوبی باشد، بتواند عوامل فیلم را هدایت کند و بداند چگونه باید خواسته‌هایش را از پست‌های مختلف بخواهد. تمام کسانی که در کار پست‌های مختلف فیلمبرداری، صدابردار، فیلمبردار و بازیگر به لحاظ تخصصی با کار خود آشنا هستند ولی تفاوت کارگردان این است که باید با توجه به تمام این تخصص‌ها خواسته‌هایش را از دیگران بخواهد و نظرات خود را به نظرات آنها نزدیک کند منتها چون بازیگری با یک ابزار انسانی طرف است، کارگردان برای ارتباط با بازیگر از یک سو به روان‌شناسی و از سوی دیگر به مدیریت نیاز دارد. تاکید من همواره این است که کارگردانی، مدیریت است چون در وهله اول باید انتخاب کند که می‌خواهد با چه گروهی کار کند و در وهله بعد باید بداند چه می‌خواهد تا بتواند آنها را به صورت درست به دیگران منتقل کند.